

An Ancient Tradition in Khanqah: A Study on the Origin of the Tradition La-Salam-Alal-Akl

Alireza Hajyan Nejad*
Negin Mojgani**

Abstract

Both the principles and the practices of Islamic mysticism were influenced by other religious groups. The practices of Sufism were influenced particularly by Fotowwa (an Iranian association also known as "Ayyaran" or "Jawan-Mardan"). In this article, the authors focus on one of Sufists' traditions based on which it is frowned upon to speak while eating. Some considered it to be based on a Hadith while others believed that it was against Islamic codes. It is attributed to Abu-Saeed Abul-Khair's Khanqah as well. However it seems that the tradition has its roots in an ancient Iranian etiquette which was passed on to Sufism probably through the practices of Fotowwa. Documents on the customs of Sufists and Fotowwa together with Zoroastrian codes and myths help us trace the origin of this tradition and have a better understanding of the formation of Khanqah's customs and decorums.

Key-words: La-Salam-Alal-Akl, Zoroastrianism, Fotowwa, Sufism, Khanqah, Abu-Saeed Abul-Khair.

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding Author Email: hajiannjd@ac.ut.ir)

** Ph.D Candidate, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۸۶-۷۵

Doi: 10.22108/jpll.2020.123253.1486

سنتی باستانی در نظام خانقاه (ریشه‌یابی قاعده «لا سلام علی الأکل»)

علیرضا حاجیان‌نژاد*

نگین مشتاقی**

چکیده

تصوف مجموعه‌ای از اصول عقیدتی و آداب ظاهری است. بی‌شک هر دوی این ساحت‌ها با آیین‌هایی خارج از مرزهای تصوف در ارتباط بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است؛ برای مثال، بسیاری از آداب ظاهری تصوف از آیین فتوت متأثر است. در این پژوهش به یکی از آداب ظاهری و رسوم خانقاهی پرداخته می‌شود که احتمالاً با آیین فتوت از مجموعه آداب ایران باستان به مجموعه آداب تصوف اسلامی وارد و در مراحل بعدی، حتی حدیث نبوی تصور شده است. براساس این سنت کهن، فرد از سخن‌گفتن در زمان غذاخوردن منع می‌شود. گرچه برخی از محققین ابوسعید ابوالخیر را مبدع احتمالی این سنت برشمرده‌اند، چنین سنتی در اساطیر و آموزه‌های مزدیسنا، آداب ملوک ساسانی و آیین فتوت سابقه داشته است و به نظر می‌رسد پس از ظهور اسلام، با آیین فتوت به نظام خانقاه راه یافته است. با بررسی منابع زردشتی، فتوت‌نامه‌ها، متون صوفیه و غیره می‌توان سیر انتقال این سنت را از آداب ایران باستان به تصوف اسلامی پیگیری کرد. ریشه‌یابی چنین سنت‌هایی در میان آیین‌های دیگر، ما را در ترسیم تصویری روشن‌تر از شیوه شکل‌گیری نظام خانقاه یاری می‌کند.

واژه‌های کلیدی

لا سلام علی الأکل؛ مزدیسنا؛ فتوت؛ تصوف؛ خانقاه؛ ابوسعید ابوالخیر

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

hajiannjd@ac.ut.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

neginmojgani@ac.ut.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۳/۰۸

۱- مقدمه

۱-۱ طرح مسئله و هدف پژوهش

براساس یکی از معتبرترین مجموعه‌های آداب تصوف، یعنی *اوراد الاحباب*، یکی از رسوم خانقاه پرهیز از سخن گفتن بر سر طعام است؛ با این حال در سایر منابع صوفیه می‌توان دید که این رسم مقبول عام صوفیان واقع نشد و حتی برخی از بزرگان تصوف خود را ملزم به نهی مریدان از رعایت آن می‌دانستند؛ به این ترتیب سنتی معکوس - سنتی که صوفیان را به مکالمه بر سر سفره دعوت می‌کرد - شکل گرفت. دلیل چنین امری بدون شک ریشه‌ی مزدیسنايي سنت نخست بود. در واقع این سنت آموزه‌ای ایرانی - زردشتی بود که پس از اسلام به آیین تصوف نیز راه یافت. در این میان، مصحح *اسرارالتوحید* ارتباطی بین رفتار ابوسعید ابوالخیر در یکی از حکایات این اثر و سنت یادشده یافته و براساس آن، بوسعید را مبدع احتمالی این سنت فرض کرده است. همچنین به سبب آنکه نشانه‌هایی از این سنت در متون آیین فتوت نیز دیده می‌شود، این احتمال در ذهن مصحح قوت یافته که آیین فتوت این رسم را از خانقاه بوسعید به وام گرفته است.

براساس یافته‌های این پژوهش، به سبب آنکه این سنت قدمتی بیش از خانقاه بوسعید دارد، شکی نیست که بوسعید نمی‌تواند مبدع چنین سنتی باشد؛ بنابراین کوشیده‌ایم سیر حقیقی انتقال این سنت از آیینی به آیین دیگر را نشان دهیم و همچنین فلسفه پیدایش چنین رسمی را در باورهای دینی - اساطیری ایرانیان بکاوییم؛ در نتیجه ضمن نشان دادن مراحل شکل‌گیری یکی از آداب خانقاهی، امکان و اهمیت ریشه‌یابی آداب تصوف در آیین‌های دیگر را یادآور خواهیم شد.

۲-۱ روش پژوهش

در این پژوهش برای یافتن ریشه‌های یکی از سنت‌های خانقاهی، متون عرفانی - به‌ویژه آن دسته از منابع صوفیه که به آداب ظاهری این آیین مربوط می‌شود - همراه با فتوت‌نامه‌ها و متون مربوط به دین زردشتی و اساطیر مزدیسنايي مطالعه شد؛ سپس نشانه‌هایی از سنت یادشده در ادوار مختلف همراه با تفسیر ارائه‌شده هر یک از گروه‌های عقیدتی نامبرده جمع‌آوری و طبقه‌بندی شد.

۳-۱ پیشینه پژوهش

تعداد آثاری که درباره تصوف نگاشته شده است، خارج از شمار است؛ اما از میان این آثار، نویسندگان این پژوهش تنها به آن دسته از منابعی توجه داشتند که به آداب ظاهری تصوف و به‌طور خاص به آداب طعام در خانقاه پرداخته‌اند. درباره رسوم خانقاهی می‌توان به کتاب *تاریخ خانقاه در ایران* (کیانی، ۱۳۸۰)، *نقد و بررسی آداب و رسوم صوفیان در خانقاه* (عالی‌پور، ۱۳۹۶) و مقاله «بررسی آداب و رسوم خانقاهی در متون منثور متصوفه تا قرن هفتم هجری» (طاهری و کوچکی سنجانی، ۱۳۹۵) اشاره کرد. مقاله «نقد آداب طعام در تصوف» (اسپرم و رستگار، ۱۳۹۵) نیز به‌طور خاص بر آداب سفره در خانقاه تمرکز دارد؛ اما هدف اصلی این اثر جمع‌آوری و طبقه‌بندی رسوم خانقاه بوده و از این رو ریشه‌های این آداب و شیوه شکل‌گیری آنها مطالعه نشده است.

همچنین پیوند میان مبانی عقیدتی فتوت و تصوف در آثار ارزشمندی مانند *قلندریه در تاریخ* (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷) و *ملا متی، صوفیه و فتوت* (عفیفی، ۱۳۷۶) مطالعه شده؛ اما در این آثار نشان‌دادن پیوند میان آداب ظاهری این

دو آیین در کانون توجه مؤلفان نبوده است.

۱-۴ پرسش پژوهش

نویسندگان این مقاله در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستند: «آیا می‌توان ریشه‌های رسم صوفیانه سکوت بر سر طعام را در میان آیین‌های پیشین یا موازی آیین تصوف جست‌وجو کرد؟»

۲- بحث

۱-۲ قاعده «لا سلام علی الأکل» در نظام خانقاه ابوسعید ابوالخیر

«آورده‌اند که شیخ ما در نیشابور روزی در خانقاه با جمع متصوفه نشسته بود بر سر سفره و طعام به کار می‌برد. در میان سفره خواجه امام بومحمد جوینی درآمد و سلام بگفت. شیخ جواب نداد و هیچ التفات نکرد. خواجه امام بومحمد بشکست و برنجید و بنشست. چون طعام به کار بردند و سفره برداشتند و دست بکشیدند؛ شیخ برپای خاست و سلام شیخ بومحمد جوینی را جواب داد؛ پس گفت: "سلام نامی است از نام‌های حق جل جلاله و ما روا نداریم که با دهان آلوده نام او بریم"» (محمد بن منور، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۷۱ و ۲۷۲).

شفیعی کدکنی در تعلیقات *اسرارالتوحید* به پیوند میان این رفتار ابوسعید و قاعده‌ای در خانقاه (براساس *اورادالاحباب*) اشاره کرده است. براساس قاعده اخیر، برخی از صوفیان از سخن‌گفتن بر سر سفره پرهیز می‌کرده‌اند. مصحح *اسرارالتوحید* همچنین به این نکته اشاره می‌کند که شهرت عبارت «لا سلام علی الأکل» به مرور به حدیثی رسید که برخی آن را حدیث تصور کردند (همان، ج ۲: ۶۰۱).

از جمله کسانی که این قاعده را در آثار خود نقل کرده‌اند، امام الحرمین جوینی است. نکته‌ای که به‌طور خاص برای ما اهمیت دارد، این اشاره مصحح است: «آیا امام الحرمین از پدرش ابومحمد جوینی و از همین داستان ابوسعید این را نقل می‌کند یا سنتی کهن‌تر از عهد آنان دارد؟ اگر بپذیریم که این سنت از سنت‌های ابوسعیدی خانقاه است، باید بپذیرفت که در میان اهل فتوت هم اثر کرده است، زیرا "در طریق جوانمردی طعام مقدم بر کلام است" (سمک عیار، ۳/ ۲۲۳)» (همان). پرسش اینجاست که اگر چنین رسمی بین اهل تصوف و اهل فتوت مشترک است، چرا باید تقدم را از آن ابوسعید دانست؛ درحالی‌که فتوت از نظر تاریخی بر تصوف مقدم است. مطالعه‌ای دقیق‌تر این حقیقت را روشن می‌کند که چنین رسمی قطعاً «سنتی کهن‌تر» از عهد ابوسعید است و درواقع، یکی از آموزه‌های کهن ایرانی است که پس از ظهور اسلام با آیین فتوت به تصوف و نظام خانقاه راه یافته و در شکل‌گیری برخی از رسوم این نظام تأثیر داشته است.

۲-۲ ارتباط آداب فتوت و آداب تصوف

آیین فتوت یکی از کهن‌ترین آیین‌های ایرانی است. ملک‌الشعراى بهار سرچشمه‌های فتوت را در میان «اسواران» جست‌وجو می‌کند؛ یعنی خانواده‌های برجسته‌ای که می‌توان سلسله نسبشان را تا دوره اشکانی و بلکه تا دوره هخامنشی ردیابی کرد^۱ (کربن، ۱۳۶۳: ۱۰۸). همچنین مهرداد بهار معتقد است جوانمردان ازسویی با پهلوانان دوره اشکانی و ازسوی دیگر با آیین مهرپرستی پیوندی عقیدتی دارند (همان: ۱۹۴). این دو فرضیه با اطلاعات دیگری که درباره ریشه‌یابی آیین فتوت به دست آمده است، پشتیبانی می‌شود. براساس این داده‌ها می‌دانیم در دوران

باستان، گروهی از مردان جنگی نهادی اجتماعی را پی‌ریزی کردند که آداب خاص خود را داشت؛ مانند کمر بند بستن و راهزنی کردن (مختاریان، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۱)؛ عنوانی که بر ایشان اطلاق می‌شد، «میره» بود که معنای تحت‌اللفظی آن «مرد جوان» یا همان «جوانمرد» است. نشانه‌هایی از این گروه که در واقع ریشه اولیه جوانمردان یا فتیان بودند، در دوران هخامنشی نیز یافت می‌شود. اشاره کتزیاس به این نکته که کوروش جوان در این «دزدی‌های آیینی» شرکت داشته است و حتی او را «Meirakiskos» (مشق از میره) می‌نامیدند، توجه‌برانگیز است^۲ (همان: ۹۲). این واقعیت نیز که این انجمن مهر و همتای زمینی او، یعنی فریدون و گرشاسپ را در جایگاه ایزد نگهبان خویش ستایش می‌کردند (همان: ۹۰)، تأییدی بر فرضیه مهرداد بهار است؛ بنابراین ریشه‌های آیین فتوت بدون شک بسیار کهن‌تر از آیین تصوف است.

فصل‌های مشترک بین آیین فتوت و تصوف بیش از آن است که بتوان ارتباط و دادوستد بین این دو آیین را پنهان کرد؛ همانطور که ملک‌الشعرا بهار نیز از آن سخن می‌گوید: «جوانمردی از قدیم با تصوف آمیخته شده بود و در ضمن آداب معاملات صوفیان از ادب جوانمردی و فتوت نیز بحث می‌شد» (کربن، ۱۳۶۳: ۱۰۸). در این دادوستد کفه ترازوی فتوت سنگین‌تر است؛ زیرا این آیین بر تصوف تقدم تاریخی دارد و طبیعتاً بر پس از خود اثر بیشتری گذاشته است؛ تا جایی که باستانی‌پاریزی می‌گوید: «پایه مادی و اساس تصوف بر اصول عیاری نهاده شده است و در واقع، عیاری صورت مادی و جسمی صفا و عرفان بوده است» (همان: ۱۵۸). از عبارت اخیر نکته مهم دیگری نیز استنباط می‌شود: به‌طور خاص، وجوه مادی و صوری تصوف، یعنی معاملات^۳، از فتوت الگوبرداری شده است.

این احتمال وجود دارد که بوسعید در انتقال آداب بین این دو آیین نقش داشته باشد؛ زیرا او ازسویی از جمله سران اهل فتوت (محمد بن منور، ۱۳۹۷، ج ۱: هشتاد و شش) و ازسوی دیگر مؤسس نظام خانقاه (همان: صد و سی و هشت) خوانده شده است؛ پس این احتمال دور از ذهن نیست که بوسعید بخشی از آداب فتوت را در کسوت آداب خانقاه وارد تصوف کرده باشد. به‌ویژه که در آن عهد، آداب و اصول عقیدتی فتوت در خراسان و به‌طور خاص در نیشابور رایج بوده است (عفیفی، ۱۳۷۶: ۶۳) و صوفیان این خطه از چنین آدابی استقبال می‌کردند. با این اوصاف اگر بتوان آنچنان‌که شفیعی کدکنی تصور کرده است، بین رفتار بوسعید، سنت یادشده در *اوراد/الاحباب*، و سمک عیاری ارتباطی برقرار کرد، شاید رسم سکوت بر سر طعام از جمله آدابی باشد که از آیین فتوت (و شاید با بوسعید) به مجموعه آداب ظاهری خانقاه راه یافته است.

۲-۳ ریشه‌های غیراسلامی قاعده سکوت بر سر طعام

پیشتر اشاره شد که در برخی از منابع، قاعده «لا سلام علی الأکل» حدیث دانسته شده است؛^۴ اما براساس مجموعه موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعة عباراتی مانند «لا سلام علی الأکل» و «لا سلام علی الطعام أو علی الأکل» حدیث موضوعه هستند و نمی‌توان آنها را سخن حضرت رسول (ص) تصور کرد (الحلبی، ۱۴۱۹: ۲۲۸). همچنین در اثر جامعی مانند *صفوة التصوف* - که آداب طعام صوفیان با ریزنگری تمام در بخش «الأطعمة و الأشربة» آن گردآوری شده است - نشانی از چنین قاعده‌ای نیست. دلیل این غیاب بدون شک التزام مؤلف به ذکر آدابی است که با استشهادی از احادیث نبوی همراه باشد و چون این عبارت با احادیث نبوی

همخوانی ندارد، مقدسی از ذکر آن پرهیز کرده است.

درواقع، این قاعده ریشه‌ای ایرانی دارد و حتی برخی آن را منافی آداب اسلام دانسته‌اند. محمد غزالی در رأس مخالفان این قاعده است. او، هم در *احیاءالعلوم* و هم در *کیمیای سعادت* بر لزوم سخن گفتن بر سر سفره تأکید کرده و خاموشی هنگام تناول را «سیرت عجم» خوانده است (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۸؛ همان، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳) در *مصباح‌الهدایه* نیز به نکته مشابهی اشاره شده است: «و باید که بر طعام خاموش نباشد که آن سیرت اهل عجم است» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۳). همچنین در *کشف‌المحجوب* آمده است: «چون بر سفره نشیند خاموش نباشند» (هجوری، ۱۳۸۹: ۲۷۳). در *قابوسنامه* نیز مسلمانان به دلیل مشابهی به سخن گفتن بر سر طعام تشویق شده‌اند: «بر سر نان با مردمان حدیث همی‌کن چنانکه در شرط اسلام است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۶۵). البته در جای دیگری از همین اثر، نکته‌ای خلاف این امر می‌بینیم: «بر سر سفره هیچ نگوید... شرط جوانمردی و ادب صوفیگری این است» (همان: ۲۵۶). شاهد اخیر نشان می‌دهد که رسم سکوت بر سر طعام در میان بعضی از فرقه‌های مسلمان نیز وجود داشته و در برخی ادوار در میان جوانمردان و صوفیان رعایت می‌شده است.^۵ در هر صورت، اشاره اخیر عنصرالمعالی از این نظر که به مشترک‌بودن رسم یادشده میان صوفیان و اهل فتوت اشاره دارد، توجه‌برانگیز است.

در میان آثار مربوط به تصوف اسلامی، سکوت بر سر طعام تنها در *اوراد‌الاحباب* (فصل «آداب اکل») رسمی صوفیانه ذکر شده است: «قرآن نخوانند و بانگ نماز نگویند و سلام نکنند و سخن نگویند تا آنگاه که دست و دهان بشویند» (باخرزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴۱). به نظر می‌رسد باخرزی درباره این قاعده به *اسرارالتوحید* توجه داشته است؛ به‌ویژه که او دقیقاً به رسمی اشاره می‌کند که شبیه حکایت *اسرارالتوحید* است: «و چون بر سفره درآید سلام نکند و اگر نشسته باشد به جهت هیچ‌کس برنخیزد»^۶ (همان، ج ۱: ۱۳۴). البته مؤلف در همین اثر به نکته دیگری نیز اشاره کرده است: «بر سر سماط و سفره سخن گفتن شاید و مکروه نیست که بعضی گفته‌اند که خاموشی بر سر سفره از فعل مجوس است» (همان: ۱۳۹). اشارات ضد و نقیض باخرزی و عنصرالمعالی بیانگر رویکرد دوگانه جامعه مسلمانان نسبت به این قاعده است. گویی همزمان با مخالفت‌های دسته‌ای از مسلمانان متعصب با این رسم به این بهانه که چنین رسمی صبغه مجوسی دارد، گروهی از صوفیان این رسم را پذیرفته و در خانقاه‌های خود اجرا می‌کرده‌اند. براساس آنچه گذشت، روشن است که قاعده «لا سلام علی الأکل» اساساً آموزه‌ای اسلامی نیست؛ با این حال تأکید متون مدرسی صوفیه بر نفی این قاعده چه‌بسا شاهدهی بر رواج این رسم ایرانی در میان برخی از پیروان تصوف اسلامی در ادوار مختلف است.

۲-۴ قاعده سکوت بر سر طعام در خارج از مرزهای تصوف

بنابر اشاره شفیع کدکنی در *تعلیقات اسرارالتوحید*، در *سمک عیار* نیز به رسمی مشابه با رسم بحث ما اشاره شده است: «در طریق جوانمردان طعام مقدم بر کلام است» (ابن‌خداده، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۲۳). منابع دیگری نیز رواج چنین رسمی در میان اهل فتوت را تأیید می‌کند؛ از جمله *فتوت‌نامه سلطانی*: «اگر پرسند که چهار حرمت کدام است، بگوی اول آنکه در وقت طعام خوردن سر نخارد. دویم بینی پاک نکند. سیم آب دهان نیفکند. چهارم طعام در دهان با کسی سخن نگوید» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۳۲)؛ یا *فتوت‌نامه سهروردی*: «چون طعام حاضر شود چنانکه گفتیم

با ادب و ترتیب خاموش بنشینند... و در میان طعام خوردن سخن نگوید» (صراف، ۱۳۵۲: ۱۵۰). البته گاهی این رسم در میان اهل فتوت رعایت نمی‌شد؛ برای مثال در *الفتوة* ابن معمار فتن با جماعت بر سر غذا توصیه شده است (ابن معمار، ۱۹۶۰: ۲۳۷) و یا در *فتوت‌نامه* ناصری در میان ابیاتی که آداب طعام فتن را شرح می‌دهد، این بیت جلب توجه می‌کند:

نان بیندازد به هر دم پیش کس هم سخن گوید به قدر دسترس
(گولپینارلی، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

همانطور که پیشتر ذکر شد، مصحح *اسرارالتوحید* این فرض را مطرح کرده است که رسم یادشده ابداع بوسعید بوده و بعدها به آیین فتوت نیز راه یافته است. شواهد نشان می‌دهد که این فرض خطاست؛ زیرا چنین رسمی از پیش از اسلام در میان ایرانیان رایج بوده و این نکته‌ای است که نویسنده *مزدیسنا* و *تأثیر آن در ادبیات* پارسی به آن اشاره کرده است: «از زمان بسیار قدیم، ایرانیان را عادت بر این بوده که در وقت غذا ساکت باشند و سخن نگویند» (معین، ۱۳۲۶: ۲۵۵). همچنین در *ایران زمان ساسانیان* سکوت در هنگام تناول یکی از رسوم باستانی ایران بوده است (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۶۷). این نکته از برخی متون کلاسیک نیز برداشت می‌شود؛ برای مثال در «کتاب الطعام» *عیون الاخبار* آمده است: «و قرأت فی الآیین أن رجلاً من خدم دارالملکة اوصی ابنه فقال: أکلت فُضْمً شَفْتِیکَ و لا تَتَلَفْتَنَّ یَمیناً و شمالاً» (دینوری، ۲۰۰۹، ج ۲: ۲۴۴). کتابی که دینوری توصیه یادشده را از آن نقل می‌کند (کتاب آیین) مجموعه‌ای از آداب ایرانیان پیش از اسلام است؛ بنابراین می‌توان گفت این رسم یک رسم ایرانی است.

این آموزه ایرانی با تفصیل بیشتری در *التاج فی اخلاق الملوک* نیز وصف شده است: «و من حقّ الملک أن لا یحدّث علی طعامه بحدیثٍ جدّ و لا هزل و إن ابتدأ بحدیثٍ فلیس من حقّه أن یعارض بمثله» (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۸). شاهان ساسانی خود را ملزم به اجرای این رسم می‌دانستند: «ما کانت ملوک آل ساسان إذ قدّمت موائدهم زمزموا علیها، فلم ینطق ناطقٌ بحرفٍ حتی تُرْفَع. فإن اضطروا إلی کلامٍ کان مکانه إشارةً و ایماً یدلّ علی الغرض الذی أرادوا و المعنی الذی قصدوا» (همان). دلیل چنین رفتاری تمرکز بر فرایند جذب غذا بود: «و کانوا یقولون أن هذه الأطعمة بها حياة هذا العالم. فینبغی للإنسان أن یجعل ذهنه فی مطعمه و یشغل روحه و جوارحه فیها. لأن تأخذ کل جارحة بقسطها من الطعام، فینغذی بها البدن و الروح حیوانیةً التي فی القلب و الطبیعة التي فی الكبِد إغذاءً تاماً و تُقبَله الطبیعة قبولاً جامعاً» (همان: ۱۹). دلیل رواج این رسم براساس توضیحات جاحظ، اعتقاد ایرانیان به پیوند روح و جسم و همکاری این دو در فرایند جذب خوراک بوده است.

گزارش مسعودی از این رسم، تفاوت چندانی با توضیحات جاحظ ندارد. او نیز به این باور ایرانی اشاره می‌کند که سخن‌گفتن در هنگام تناول خطاست؛ «زیرا وقتی انسان ضمن غذای خود به چیزی اشتغال ورزد، قسمتی از تدبیر و توجه او به جایی که خاطر بدان داده است، منصرف و منقسم شود و این نفوس حیوانی و قوای انسانی را زیان رساند که به مفارقت نفس ناطقه از جسد مرئی منجر شود» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۷). نکته جالب توجهی که مسعودی به آن اشاره می‌کند این است که چنین قاعده‌ای ابداع کیومرث است: «کیومرث نخستین کس بود که بفرمود تا هنگام غذا آرام گیرند تا طبیعت سهم خود بگیرد» (همان)؛ بنابراین قاعده «لا سلام

علی الأکل» با اساطیر ایرانی پیوند می‌یابد.

۲-۵ ریشه‌های مزدیسنايي و اساطیری قاعده سکوت بر طعام

ممنوعیت سخن‌گفتن بر سر سفره، در اصل، یکی از قوانین مذهبی دین زردشتی است. نگارنده *اردویراف‌نامه* عذاب اخروی کسی را که به این حرمت بی‌توجه باشد، توصیف می‌کند و از زبان سروش شرح می‌دهد که چنین کسی به بادافره آنکه «در حال سخن‌گفتن آشامید و خورد» و «آب خورداد و نبات امرداد را اینگونه بدی کرد»، در گرسنگی و تشنگی ابدی عذاب خواهد شد؛ موی خود را برخواهد کند و خون خواهد خورد (یاسمی، ۱۳۱۴: ۲۴۲). این نکته که سخن‌گفتن هنگام تناول نوعی بی‌حرمتی در حق خورداد و مرداد است، در مینوی خرد نیز تکرار می‌شود: «در هنگام غذاخوردن سخن مگو تا از تو نسبت به خورداد و مرداد امشاسپند گناه گران سر نزند» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۷).

براساس روایت اساطیری بندهش، «اودگ» دیوی است که مردم را به ارتکاب چنین گناهی فرامی‌خواند و آن که دعوت او را اجابت کند، هرگز اجازه ورود به بهشت را نخواهد یافت (دادگی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). «اودگ» (Udag) دیوزنی است که هفت سر دیو (کمالیگان) را به وجود آورده است؛ ضحاک پسر اوست و جمشید بر اثر پیروی از او به لذت‌های دنیوی روی آورد. بارزترین خویشکاری اودگ دعوت کردن مردم به سخن‌گفتن در جایی است که باید در آن سکوت کرد؛ از جمله بر سر سفره (آموزگار، ۱۳۹۶: ۲۵۴). از اینجا دلیل التزام اهل فتوت به سکوت بر سر سفره آشکار می‌شود. پیشتر اشاره شد که اهل فتوت در دوران باستان نیز فعالیت داشتند. در این دوران تشکیلات فتیان «انجمن مردان» (معادل «میره») خوانده می‌شدند و پیشوای آنان فریدون بود. طبیعی است که پیروان فریدون با مادر بزرگ‌ترین دشمن او، ضحاک، خصومت داشته باشند؛ به این ترتیب اودگ دیو خود یکی از دشمنان بزرگ جوانمردان ایران باستان برشمرده شود؛ اشاراتی نیز در دینکرد وجود دارد که نشان می‌دهد چنین انجمنی با اودگ به خصومت برخاسته بودند (یوسفیان، ۱۳۹۷: ۵۱).

براساس دین زردشت، تنها شکل سخن‌گفتن جایز بر سر سفره «باژ» است. «باژ» که گاه «زم» یا «زمزم» نیز خوانده می‌شود، دعا‌های کوتاهی است که زردشتیان پیش از غذاخوردن زمزمه می‌کنند (معین، ۱۳۲۶: ۲۵۳-۲۵۴). براساس رساله سورسختن - مجموعه‌ای از الگوهای دعای سپاس بر سر سفره - باژ و زمزم ستایش اورمزد، امشاسپندان، شاه، وزیر، مغان، میزبان و غیره را شامل می‌شده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

رسمی شبیه به باژخوانی در فتوت‌نامه‌ها نیز دیده می‌شود. در *فتوت‌نامه سلطانی* سنّتی دیده می‌شود که براساس آن جوانمردان باید پیش و پس از تناول، ذکرهای خاصی را بر زبان آورند و در هنگام غذاخوردن سکوت کنند (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۳۲). سهروردی نیز در *فتوت‌نامه* خود از چنین سنّتی یاد می‌کند: «چون طعام حاضر شود چنانکه گفتیم با ادب و ترتیب بنشیند... و نام خدا بر زبان راند... و در میان طعام‌خوردن سخن نگوید» (صراف، ۱۳۵۲: ۱۵۰).

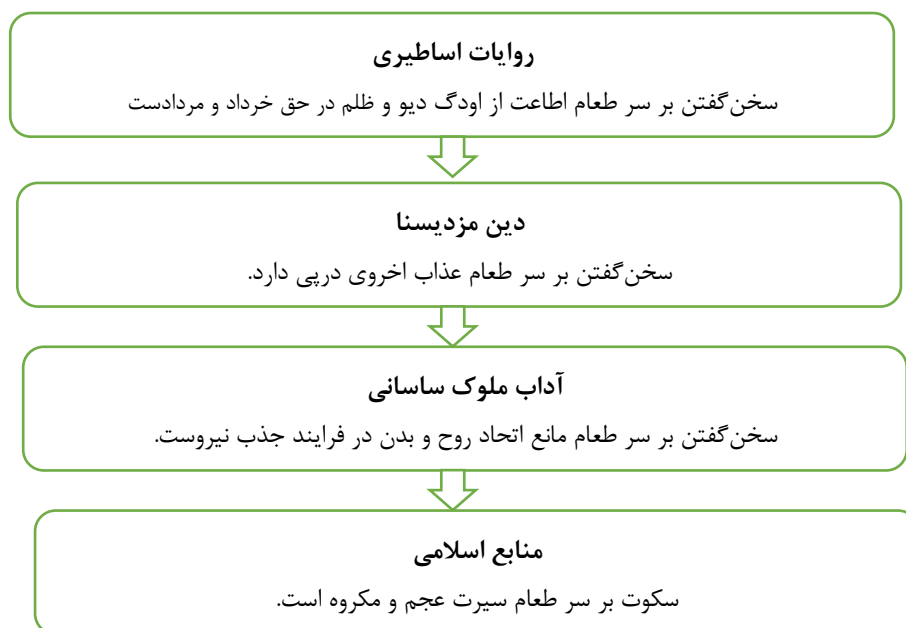
گاهی ذکر فتیان تا هنگام تناول چند لقمه نخست نیز ادامه می‌یافت. در این حالت الگوی خاصی شکل می‌گرفت که در *فتوت‌نامه* زرکوب توصیف شده است: «در لقمه اول بگویند بسم الله، در دوم بگویند بسم الله الرحمن و در سیم بگویند بسم الله الرحمن الرحیم... در آخر بگویند الحمد لله» (همان: ۲۱۳). این الگو عیناً در آثار غزالی تکرار شده است: «اما آداب وقت خوردن آن است که اول بسم الله بگوید و به آخر الحمد لله و نیکوتر آن

است که به اول لقمه بسم الله بگوید و به دوم بسم الله الرحمن و به سیم بسم الله الرحمن الرحیم» (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۵)؛ «در ادب‌ها که در حال تناول طعام است و آن ادب‌ها آن است که در اول بسم‌الله بگوید و در آخر الحمد لله، و اگر هر بار که لقمه بردارد بسم الله بگوید بهتر تا شره طعام مانع ذکر نشود، و با لقمه اول بسم الله گوید و با دوم بسم الله الرحمن بگوید و با سوم بسم الله الرحمن الرحیم.»^۷ (همان، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹).

سرانجام این رسم با همین الگو در یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های آداب تصوف نیز راه یافت؛ براساس *اوراد الاحباب* «سنت چهارگانه اول آن است که پیش از طعام خوردن نام خدای بگوید، لقمه اول گوید بسم الله و لقمه دوم را گوید بسم الله الرحمن و لقمه سیم را گوید بسم الله الرحمن الرحیم» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). البته نمی‌توان به‌طور قطع تعیین کرد که رسم اخیر، یعنی ذکرگفتن بر سر طعام با الگویی خاص، از کدام آیین به دیگری منتقل شده است. به هر روی، روشن است که آمیختگی‌ها و دادوستدهایی در حوزه آداب طعام بین آیین فتوت و تصوف وجود داشته است.

در باور قدما، از جمله مؤلف *تاج‌القصص*، سنت ذکرگفتن پیش از غذا در اصل ابداع ابراهیم^(ع) است (بخاری، ۱۳۸۶: ۴۲۶). براساس برخی باورهای اساطیری، به‌طور کلی شکل‌گیری نخستین آداب ضیافت و طعام به ابراهیم^(ع) منسوب می‌شود. عبدالرزاق کاشانی در *تحفة الاخوان و خصائص الفقیان*، هم قاعده ضیافت را ابداع این پیامبر خوانده و هم مجموعه آداب فتوت را به او نسبت داده است (صراف، ۱۳۵۲: ۹). درباره این اشاره کاشانی که ابراهیم^(ع) مبدع آداب فتوت بوده است، این احتمال وجود دارد که هم‌نشینی واژه‌های «فتی» و «ابراهیم» در آیه «قالوا سمعنا فتیٰ ینذکرهم یقال له ابراهیم» (انبیا: ۶۰) - که در *الفتوة* نیز به آن اشاره شده است (ابن‌معمار، ۱۹۶۰: ۱۳۱) - تداعیگر ارتباطی بین این دو و یکی از دلایل فتی دانستن ابراهیم^(ع) بوده باشد. درباره انتساب رسم ذکرگفتن پیش از غذا به این پیامبر نیز می‌توان احتمال داد که نویسندگان مسلمان فتوت‌نامه‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، به منشأهای زردشتی برخی از آداب فتوت، از جمله آداب طعام، نظر داشته‌اند و چون زردشت و ابراهیم^(ع) در دوره اسلامی با هم خلط شده‌اند، رسم زردشتی باژ را به ابراهیم^(ع) نسبت داده‌اند.^۸

در پایان به‌طور اجمالی به سیر انتقال این سنت کهن از آیین‌های باستانی به نظام خانقاه می‌نگریم:





شکل ۱: سیر انتقال قاعده سکوت بر طعام

۳- نتیجه‌گیری

شواهد نشان می‌دهد که قاعده «لا سلام علی الأکل» - که از احادیث موضوعه به شمار می‌رود - صبغه‌ای اسلامی ندارد و حتی برخی از متعصبین به دلیل زمینه‌مزدیسنايي آن، مسلمانان را از رعایت این رسم بر حذر داشته‌اند. به طور کلی سخن‌نگفتن در هنگام تناول سنتی ایرانی است که از دیرباز در میان زردشتیان، ملوک ساسانی و جوانمردان رواج داشته و احتمالاً در مراحل شکل‌گیری نظام خانقاهی با آیین فتوت وارد آداب تصوف شده است. با در نظر گرفتن این مسئله، قطعاً نمی‌توان ابوسعید ابوالخیر را مبدع اولیه چنین سنتی دانست. در دوره اسلامی این سنت به نوعی در میان صوفیان و فتیان حفظ می‌شد؛ گرچه به دلیل صبغه مجوسی‌اش گاه همین گروه‌ها نیز آن را انکار می‌کردند؛ از این رو در متون صوفیه و فتوت‌نامه‌ها با نوسانی بین پاس‌داشت و نکوهش این سنت روبه‌رو هستیم. همچنین سنتی معکوس، یعنی سنت سخن‌گفتن در حالت تناول نیز برای مقابله با این سیرت عجمی به مجموعه آداب خانقاه وارد شد و به این ترتیب، بخشی از آداب خانقاه تحت تأثیر آیین‌های ایرانی شکل گرفت.

پی‌نوشت

۱. به عقیده ملک‌الشعرا بهار، شوالیه‌های اروپایی در اصل مقلدان عیاران ایرانی بودند. تشکیلات عیاران در همه بلاد اسلامی از جمله سوریه و مصر دایر بوده است و اروپاییان در ضمن جنگ‌های صلیبی با این تشکیلات آشنایی یافتند؛ به همین سبب برخی از اصول جوانمردی در میان سواران اورشلیم نفوذ کرد و باعث شکل‌گیری شوالیه‌های فرانسوی شد (کرین، ۱۳۶۳: ۱۰۸).

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به *Der arisch Mannerbund* نوشته Stig Wikander.
۳. براساس تعلیقات شفیعی کدکنی بر *تذکره‌الاولیا* «معاملات مجموعه امور زندگی و عبادی است و امام غزالی یکی از چهار رُبع کیمیا و احیا را ویژه معاملات قرار داده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۲۵۱).
۴. بنابر تعلیقات *اسرارالتوحید* در آثاری مانند *الاذکار* و *کشف‌الخفا* به این موضوع اشاره شده است (محمد بن منور، ۱۳۹۷: ۶۰۱).
۵. رسوم و آداب ظاهری مشترک دیگری نیز بین تصوف و فتوت وجود دارد که می‌توان آن را در تحقیقی جداگانه بررسی کرد. تنها در محدوده آداب طعام اشتراکات بسیاری وجود دارد که در این نوشتار مجال پرداختن به تک‌تک آنها وجود نداشت؛ برای مثال شرایط زله‌برداشتن برای خود یا فرد غایب در فتوت‌نامه سلطانی تشریح شده است: «اگر پرسند که بخش غایب‌نهادن چگونه است، بگوی این سه نوع است: اول آنکه غایب معین نباشد که کیست، بلکه نیت آن باشد که هرکه برسد از آن تناول کند و این به‌غایت پسندیده است. دویم آنکه غایب شخصی معین باشد از اهل صحبت؛ خواه او را در آن طعام حقی باشد و خواه نباشد و این نوع نیز مقبول است. سیم آنکه هم برای خود ذخیره کند و آن را بخش غایب نام نهد و این نوع پسندیده و مقبول نیست و در فتوت این معنی را جایز نداشته‌اند» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۳۳). کاشفی همچنین درباره کراهت به تنهایی غذا خوردن توضیح می‌دهد (همان). این نکته کمابیش در همه فتوت‌نامه‌ها تأکید شده است و همچنین صوفیان نیز به آن توجه داشته‌اند. در *کشف‌المحجوب* می‌خوانیم که «پس شرط آداب اکل آن است که تنها نخورند و ایثار کنند مر یکدیگر را» (هجوبری، ۱۳۸۹: ۵۱۳). در *اسرار التوحید* این رفتار ناپسندیده «رستی کردن» خوانده شده است (محمد بن منور، ۱۳۹۷: ۱۵۲). به رسوم مشترک دیگری مانند خلال کردن، نمک خوردن در آغاز غذا، نحوه نشستن و غیره نیز توجه شده است.
۶. مقدسی نیز به این رسم صوفیانه که نباید پیش از جمع شدن سفره از جا برخاست، اشاره دارد: «و لا یقومن رجلٌ حتی تُرفع المائدة» (مقدسی، ۱۴۱۶: ۲۶۳).
۷. درباره اینکه رسم ذکرگفتن صوفیان بر سر طعام از آداب فتوت متأثرست یا از آداب اسلامی، تحقیق بیشتری لازم است. در *صوفی‌نامه* این رسم همراه با استشهادی از حدیث نبوی آمده است: «و چون طعام خورد، خود را به او را اذکار مشغول کند که رسول علی السلام گفته است اذیبوا طعامکم بذكر الله» (عبادی، ۱۳۴۷: ۲۴۷).
۸. در یکی از حکایات بوستان به این نکته که ابراهیم^(ع) بر لزوم ذکر نام خداوند پیش از شروع تناول تأکید داشته، اشاره شده است:

رقیبان مهمان‌سرای خلیل	به عزت نشاندند پیر ذلیل
بفرمود و ترتیب کردند خوان	نشستند بر هر طرف همگان
چو بسم الله آغاز کردند جمع	نیامد ز پیرش حدیثی به سمع
چنین گفت ای پیر دیرینه‌روز	چو پیران نمی‌بینمت صدق و سوز
نه شرط است وقتی که روزی خوری	که نام خداوند روزی ببری
بگفتا نگیرم طریقی به دست	که نشنیدم از پیر آذرپرست
بدانست پیغمبر نیک‌فال	که گبرست پیر تبه بوده حال...

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۱)

در این حکایت فرد زردشتی از بر زبان آوردن نام خداوند بر سر سفره امتناع می‌کند. این درحالی است که زردشتیان

به رعایت رسم باژ بر سر سفره مقید بوده‌اند. البته نباید فراموش کرد که زردشتیان تنها اجازه داشتند نام خدا را زمزمه‌وار، نه با صدای رسا، بر سر طعام بر زبان آورند.

منابع

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۹۶). *از گذشته‌های ایران*، تهران: معین، چاپ اول.
۲. ابن‌خداداد، فرامرز (۱۳۶۳). *سمک عیاری*، مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، جلد سوم، تهران: آگه، چاپ دوم.
۳. عنصرالمعالی کیکاووس ابن اسکندر (۱۳۷۱). *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۴. ابن‌معمار (الشیخ ابی عبدالله محمد بن ابی المکارم) (۱۹۶۰). *الفتوة*، حقه و نشره الدكتور مصطفى جواد، الدكتور محمدتقی الدین هلالی، الدكتور عبدالرحیم النجار، احمد ناجی القیسی، مطبعة شفیق، الطبعة الاولى.
۵. اسپرم، داود؛ رستگار، مرضیه (۱۳۹۵). «نقد آداب طعام در تصوف»، *پژوهش‌نامه عرفان*، شماره ۱۴، ۱-۲۴.
۶. الحلبي، علی حسن علی (۱۴۱۹). *موسوعة الاحاديث و الآثار الضعيفة و الموضوعة*، المجلد الرابع عشر، الرياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد، الطبعة الاولى.
۷. باخرزی، ابوالمفاخر یحیی بن احمد (۱۳۸۳). *اورادالاحباب*، به کوشش ایرج افشار، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۸. بخاری، احمد بن محمد (۱۳۸۶). *تاج‌القصص*، مقدمه و تصحیح سید علی آل داود، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
۹. تفضلی، احمد (۱۳۵۴). *مینوی خرد*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۰. _____ (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، چاپ سوم.
۱۱. جاحظ (۱۹۱۴). *التاج فی اخلاق الملوک*، بتحقیق الاستاد احمد زکی باشا، قاهره: المطبعة الاميرية، الطبعة الاولى.
۱۲. دادگی، فرنیغ (۱۳۹۷). *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ ششم.
۱۳. دینوری، ابی محمد عبدالله ابن قتیبه (۲۰۰۹). *عیون‌الخبار*، شرحه و علی علیه الدكتور مفید محمد قمیحه، الجزء الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ دهم.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *قلندریه در تاریخ*، تهران: سخن، چاپ سوم.
۱۶. صراف، مرتضی (۱۳۵۲). *رسائل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه)*، با مقدمه و خلاصه فرانسوی هنری کرین، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
۱۷. طاهری، فاطمه سادات؛ کوچکی سنجانی، زهرا (۱۳۹۵). «بررسی آداب و رسوم خانقاهی در متون مشهور متصوفه تا قرن هفتم هجری»، *مطالعات عرفانی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان*، شماره ۲۳، ۶۷-۹۸.
۱۸. عالی‌پور، عیسی (۱۳۹۶). *نقد و بررسی آداب و رسوم صوفیان در خانقاه*، تهران: سنجش و دانش، چاپ اول.
۱۹. عبّادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر (۱۳۴۷). *التصنیف فی احوال المتصوفه (صوفی‌نامه)*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۸). *تذکره‌الاولیا*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد دوم، تهران: سخن، چاپ دوم.
۲۱. عقیقی، ابوالعلا (۱۳۷۶). *ملا متیه، صوفیه و فتوت*، ترجمه نصرت‌الله فروهر، تهران: الهام، چاپ اول.
۲۲. غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۷۶). *احیاءالعلوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، جلد دوم (ربیع چهارم: عادات)، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. _____ (۱۳۸۰). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
۲۴. کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۲۵. کاشانی، عزالدین (۱۳۹۴). *مصباح‌الهدایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.
۲۶. کریستن سن، آرتور (۱۳۷۲). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم.
۲۷. کرین، هانری (۱۳۶۳). *آیین جوانمردان*، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو، چاپ اول.
۲۸. کیانی، محسن (۱۳۸۰). *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: طهوری، چاپ دوم.
۲۹. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۹). *فتوت در کشورهای اسلامی (به همراه فتوت‌نامه منظوم ناصری)*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: روزنه، چاپ اول.
۳۰. محمد بن منور (۱۳۹۷). *اسرارالتوحید*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد اول، تهران: آگه.
۳۱. _____ (۱۳۹۷). *اسرارالتوحید*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد دوم، تهران: آگه، چاپ دوازدهم.
۳۲. مختاریان، بهار (۱۳۸۵). «میره و پیوند آن با جوانمردان و عیاران»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۸، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، ۹۸-۸۸.
۳۳. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. معین، محمد (۱۳۲۶). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۵. مقدسی (ابن قیصران) (۱۴۱۶). *صفوة التصوف*، تحقیق غادة المقدم عدرة، بیروت: دارالمنتخب العربی، الطبعة الاولى.
۳۶. یاسمی، رشید (۱۳۱۴). «ارداویراف‌نامه»، مهر، سال سوم، شماره ۳، ۲۴۱-۲۴۸.
۳۷. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹). *کشف‌المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش، چاپ ششم.
۳۸. یوسفیان، شیوا؛ رسولی، آرزو (۱۳۹۷). «شناخت آیین پیش‌زردشتی ویو در ائوگمدئچا»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۲، ۵۸-۳۹.